

## ترتیبات سیاسی - امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا. ایران

نوذر شفیعی<sup>۱</sup>

شهریار فرجی نصیری<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۹/۱۰

### چکیده:

جنوب آسیا یکی از ناامن ترین و بحران خیزترین مناطق دنیاست. این منطقه که وارث کشمکش‌ها و اختلافات به جا مانده از استعمار بریتانیاست، وارد دو قطب امنیتی با محوریت هند و پاکستان شده است. بحران کشمیر به عنوان یکی از حادترین بحران‌های امنیتی جهان، در طول بیش از نیم قرن گذشته مانع از شکل‌گیری توافقی سازنده بین دو کشور هند و پاکستان گشته است و همین امر موجب شده که این دو کشور چه در سطح منطقه و چه فراتر از آن، اقدام به یارگیری نمایند. هند با گرایش به سمت آمریکا و پاکستان با چرخش به سمت چین، فضایی دو قطبی در جنوب آسیا شکل داده‌اند که سایر کشورهای این منطقه نیز در حال سازماندهی حول این دو محور هستند. از این رو از آنجا که مسائل امنیتی جنوب آسیا به طور گریزناپذیری به هم پیوسته‌اند، تئوری «مجموعه امنیتی» باری بوزان و «موازنه قدرت» مورگنتا را برای تجزیه و تحلیل قطب بندی‌های قدرت در جنوب آسیا برگزیده ایم. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این پرسش است که ترتیبات سیاسی - امنیتی موجود در جنوب آسیا بر چه اساسی شکل گرفته و چه تأثیری بر امنیت ملی ج.ا. ایران دارد؟ فرض این پژوهش بر این است که ترتیبات سیاسی - امنیتی جنوب آسیا بر اساس موازنه قدرت شکل گرفته و بر امنیت ملی ایران تأثیر گذار است. توازن قدرت موجود در جنوب آسیا می‌تواند قدرت نقش آفرینی ج.ا. ایران را به عنوان نیروی توازن بخش در این منطقه افزایش داده و از این طریق منافع امنیتی ایران را تأمین سازد.

واژگان کلیدی: ترتیبات سیاسی - امنیتی، جنوب آسیا، موازنه قدرت، امنیت

ملی.

---

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، shafiee2@hotmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان، sh.nasiri82@yahoo.com.sg

## مقدمه

جنوب آسیا یکی از شکننده‌ترین و بحران‌خیزترین مناطق جهان است. این منطقه‌ی مهم که شامل کشورهای بنگلادش، بوتان، هند، مالدیو، نپال، پاکستان و سریلانکاست، یکی از بی‌ثبات‌ترین و پرجمعیت‌ترین مناطق دنیا بوده و عرصه‌ی بی‌ثباتی‌های روزانه، بحران‌های بین‌المللی پی‌درپی، جنگ‌های بزرگ و کوچک و اوضاعی نابسامان است. یکی از مهم‌ترین عواملی که باعث ناامنی منطقه‌ای در جنوب آسیا شده، بحران کشمیر است. اختلاف دو کشور هند و پاکستان بر سر کشمیر باعث شکل‌گیری ترتیبات منطقه‌ای و بین‌المللی در جنوب آسیا شده است. این ترتیبات عمدتاً هند-محور یا پاکستان-محور هستند، چرا که مسائل جنوب آسیا اعم از نظامی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی اصولاً متأثر از روابط هند و پاکستان است. همین امر باعث شده تا فضای دو قطبی در جنوب آسیا شکل گرفته که در یک سر آن محور هند-آمریکا و در سر دیگر آن محور چین-پاکستان قرار گیرد. از آنجا که منطقه جنوب آسیا تمام ویژگی‌های بر شمرده از طرف باری بوزان برای مجموعه‌های امنیتی را داراست، این منطقه را به عنوان مجموعه‌ای امنیتی در نظر گرفته ایم و چهارچوب تئوریک مورد استفاده را نیز بر همین اساس انتخاب کرده ایم.

چهارچوب تئوریک مورد استفاده در این پژوهش، تلفیقی است از تئوری‌های مجموعه‌های امنیتی باری بوزان، نظم‌های منطقه‌ای دیویدای لیک و پاتریک مورگان و در نهایت تئوری موازنه قوای کلاسیک مورگنتا. از آنجا که پایان جنگ سرد منجر به منطقه‌ای شدن امنیت گشته و تلاش و اقدام برای مقابله با مناقشات خشونت‌آمیز و دستیابی به نظم و امنیت، اساساً از ترتیبات و فعالیت‌هایی ناشی خواهد شد که در سطح منطقه‌ای تعبیه و اجرا می‌شوند، در این پژوهش نیز سعی شده است از چهارچوبی منطقه‌ای برای تجزیه و تحلیل مسائل امنیتی جنوب آسیا استفاده شود. در این پژوهش واحد تحلیل اصلی، «مجموعه امنیتی» است؛ مفهومی که ابتکار باری بوزان می‌باشد تا نوع خاصی از منطقه را که مسائل و مشکلات امنیتی مشترکی آنان را یکپارچه و همبسته ساخته است، وصف نماید.

این در پژوهش در پی پاسخگویی به این سوال است که ترتیبات سیاسی-امنیتی

موجود در جنوب آسیا بر چه اساسی شکل گرفته و چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرض این پژوهش بر آن است که ترتیبات سیاسی - امنیتی موجود در جنوب آسیا بر اساس موازنه قدرت شکل گرفته و این توازن قدرت منافع امنیتی‌ای برای جمهوری اسلامی ایران در پی دارد. همچنین هدف این پژوهش نیز تبیین ترتیبات سیاسی - امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است. روش تحقیق در پژوهش پیش رو، روش توصیفی - تحلیلی و گردآوری مطالب نیز به شیوه کتابخانه‌ای - اسنادی انجام گرفته است.

### چهارچوب تئوریک

همانطور که در مقدمه ذکر شد، چهارچوب تئوریک مورد استفاده در این پژوهش، تلفیقی است از تئوری‌های مجموعه‌های امنیتی باری بوزان، نظم‌های منطقه‌ای دیوید ای لیک و پاتریک مورگان و در نهایت تئوری موازنه قوای کلاسیک مورگنتا که در زیر به توضیح هر کدام از این تئوریها خواهیم پرداخت.

### الف: مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای

«مجموعه امنیتی منطقه‌ای» مفهومی است که باری بوزان برای اولین بار در ادبیات روابط بین الملل مطرح کرد. بوزان با انتقاد از دیدگاه‌های سنتی نسبت به امنیت، اقدام به گسترش ابعاد امنیت نموده و آن را از حالت تک بعدی و قدرت - خصوصاً قدرت نظامی - محور بودن خارج ساخته و جنبه‌ای چندگانه و ذهنی به آن می‌بخشد. بوزان سپس با ناکافی دانستن سطوح تحلیل دولت و سیستم، با اعطای هویتی مشخص به سیستم‌های منطقه‌ای اقدام به ایجاد یک سطح تحلیل میانه می‌کند که به زعم وی، شکاف موجود میان سطوح تحلیل فرد (دولت) و کلان (سیستم یا نظام بین الملل) را پر می‌کند (عبدالله خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

بوزان پس از ارائه تعریف جدید از مفهوم امنیت و گسترش ابعاد آن، اقدام به طرح مفهوم جدید دیگری تحت عنوان «مجموعه امنیتی» می‌کند. در دیدگاه وی مجموعه امنیتی شامل گروهی از کشورها می‌شود که دل مشغولی اصلی آنها در زمینه امنیت، به میزان کافی آنها را به هم نزدیک و پیوسته کرده باشد؛ به گونه‌ای که مسائل امنیتی آنها نتواند از دیدگاه رئالیستی مجزای از یکدیگر در نظر گرفته شود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۸۳). در تعریف بوزان از مجموعه امنیتی منطقه‌ای، «منطقه» به معنای شبه سیستم

مشخص و مشهودی از روابط امنیتی بین مجموعه‌ای از دولت‌هاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۳). اما عامل مجاورت و نزدیکی جغرافیایی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای هر چند لازم است، لیکن این عامل نمی‌تواند به عنوان یک ویژگی اساسی و قطعی برای مجموعه‌ها مدنظر قرار گیرد؛ چرا که به عنوان مثال دو کشور روسیه و آمریکا چه در دوران جنگ سرد و چه پس از آن، نقشی فعالانه در تعاملات امنیتی اروپا ایفا می‌کنند در حالی که از لحاظ جغرافیایی متعلق به این منطقه نمی‌باشند.

پاتریک مورگان برای رفع این نقیصه در تعریف بوزان از مجموعه امنیتی منطقه‌ای، اقدام به ارائه تعریفی جدید از این مجموعه‌ها نموده است. از دیدگاه مورگان مجموعه امنیتی به گروهی از کشورها اطلاق می‌شود که به طور مستمر تحت تأثیر یک یا چند عامل خارجی امنیتی - که از یک ناحیه جغرافیایی متمایز و مجزا ناشی می‌شوند - قرار می‌گیرند. در یک چنین مجموعه‌ای، اعضا از نظر امنیتی چنان به هم پیوسته‌اند که کنش‌های هریک از اعضاء و تحولات مهم امنیتی در داخل هریک از آنها، تأثیرات عمده - ای بردیگران دارد. در حالی که جغرافیا ممکن است اکثر اعضای یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را به یکدیگر پیوند زند اما قرابت جغرافیایی شرط لازم برای عضویت یک کشور در یک مجموعه امنیتی نیست. مجموعه‌های امنیتی موجود اغلب دارای یک یا چند عضو مهم نوعاً از میان قدرت‌های بزرگ هستند که قادرند نیرو را به دور دست اعزام کنند و از نظر فیزیکی نیز در ناحیه جغرافیایی که مکان مهندسی مجموعه امنیتی است، واقع نشده‌اند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۷). بدین ترتیب، این تعریف به ما اجازه خواهد داد تا ایالات متحده را جزء مجموعه امنیتی منطقه‌ای اروپا بدانیم اما برعکس، اروپا را جزئی از مجموعه امنیتی آمریکای شمالی به حساب نیاوریم.

بوزان در توضیح دلیل طرح مفهوم «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای»، بیان می‌دارد که اعطای هویتی شخصی به سیستم‌های منطقه‌ای باعث قرار گرفتن آنها به عنوان دو سطح میانی از تحلیل بین سیستم (نظام بین الملل) و دولت می‌شود. وی معتقد است که تنها ایده سنتی شبه سیستم که توان بالقوه‌ای در تحلیل امنیتی دارد، ایده توازن قدرت محلی یا منطقه‌ای است. اما این ایده به دلیل محدودیت در یک بعد (قدرت)، چندان مفید نبوده و همین امر باعث ابهام در وضعیت‌های منطقه‌ای شده است. گرچه توازن قدرت محلی از ویژگی‌های چشمگیر محیط امنیتی است، ولی به راحتی می‌توان

آن را با تحریکات منابع قدرت‌های بزرگ برهم زده یا مختل کرد. توازن قدرت به دلیل آسیب پذیری در مقابل نفوذ خارجی، کمتر از دول مرکزی می‌تواند برای درک روابط امنیتی دول حاشیه‌ای مفید واقع شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۴).

### ب: نظم‌های منطقه ای

نظم‌های منطقه ای، الگوهای غالب مدیریت امنیتی در داخل مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای هستند. این الگوهای مدیریت، نظم‌های منطقه‌ای نامیده می‌شوند. پژوهش حاضر نظم‌های منطقه‌ای را به صورت پله‌های نردبانی در نظر می‌گیرد که مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای در هنگام اعمال مدیریت، ممکن است بپیمایند (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۷-۵۵). پژوهشگران و نظریه پردازان روابط بین الملل تاکنون تعاریف و ویژگی‌های مختلفی از نظم‌های منطقه‌ای ارائه داده‌اند اما تاکنون تعاریف و صفات مفهومی مختلف را به صورت چهار شرط لازم و کافی برای وجود نظم‌های تابع منطقه‌ای خلاصه کرده است:

- ۱- الگوهای روابط و تعامل با دیگران، درجه خاصی از نظم و نسق را به نمایش می‌گذارد، به طوری که تغییر در یک منطقه از نظام تابع بردیگر نقاط آن تأثیر می‌گذارد؛
- ۲- بازیگران عمدتاً در مجاورت و نزدیک به یکدیگرند؛
- ۳- ناظران و بازیگران خارجی، نظام تابع را به صورت یک ناحیه یا «صحنه عملیات» مجزا می‌شناسند؛ و
- ۴- نظام تابع، منطقاً متشکل از حداقل دو یا به احتمال قوی تعداد بیشتری از بازیگران می‌باشد (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۵).

نظام‌های منطقه ای، ائتلاف‌های سیاسی داخلی و محیط متنوع بین المللی، نوع نظم منطقه ایی را که احتمال می‌رود در مجموعه‌های امنیتی مستقر شود، تحت تأثیر قرار می‌دهد. دیوید ای. لیک معتقد است که یک نظام منطقه ای، معلول یک یا چند عامل خارجی یا «تسریه‌های امنیتی» است. معمولاً این عوامل خارجی ریشه در ناحیه جغرافیایی خاصی دارند اما لزوماً محدود به آن نمی‌شوند. این دسته از پیوندها، تعاملات راهبردی محوری را در یک نظام منطقه‌ای ایجاد می‌کنند. از این رو، وی معتقد است که تعداد، حجم و توزیع عوامل خارجی امنیتی، عوامل خارجی غیر امنیتی، هزینه معامله و

مذاکره، ساختار نظام منطقه‌ای و ساختار نظام جهانی، بر چشم‌انداز استقرار نظم‌های منطقه‌ای مختلف تأثیر می‌گذارد. بر این اساس، نظم‌های منطقه‌ای طیف گسترده‌ای را در بر می‌گیرند؛ از ترتیبات بسیار سنتی که در آن امنیت از طریق توزیع متناسب (یا موازنه) قدرت تأمین می‌شود، گرفته تا اقدامات همکاری جویانه متنوع در سطح مدیریت امنیتی، کنسرت قدرت‌های بزرگ، امنیت دسته جمعی، جامعه امنیتی تکثرگرا با درجه-ای از همگرایی (لیک و مورگان، ۱۳۸۱: ۲۹-۲۸).

### ج: موازنه قوا

تئوری موازنه قوا به عنوان قدیمی‌ترین، با دوام‌ترین و بحث برانگیزترین تئوری در سیاست بین‌الملل مطرح است و همه نویسندگان سیاسی متفق القولند که این تئوری به طور عملی از قرن شانزدهم وارد صحنه تاریخ شده است. از این جهت قرون ۱۶، ۱۷ و ۱۸ را دوران طلایی موازنه قوا به شمار می‌آورند. این تئوری در این سه قرن بهتر از هر عصر دیگری عمل نمود و قرن شانزدهم در واقع ادامه فعالیت این دستگاه می‌باشد (علی بابایی، ۱۳۷۰: ۱۰۰-۹۹). موازنه قوا راهبرد صلحی است که از طرف رئالیست‌ها، جهت حفظ ثبات و امنیت سیستم ارائه شده است. هانس جی مورگنتا به عنوان یکی از پیشگامان رئالیسم سنتی که عموماً نظریه موازنه قوا با نام او شناخته می‌شود معتقد است که الگوی رفتار دولت‌ها در روابط بین‌الملل بر محور کسب قدرت قرار دارد؛ رفتار یک دولت انعکاسی از اقدامات معقول سیاسیون و نظامیان است که همواره می‌کوشند حداکثر منافع را در محدوده منطقی برای کشور خویش به دست آورند. در این برداشت پدیده قدرت به عنوان ابزاری تأثیرگذار بر روی عمل دیگران، محور اصلی تحلیل سیاست جهانی است (کاظمی، ۱۳۷۱: ۳۶-۳۴).

مورگنتا معتقد است که همه کشورها دائماً سعی دارند هدف‌ها و منافع ملی خود را با اعمال قدرت نظامی به دست آورند. در نتیجه این اعمال قدرت نوعی جنگ دائمی قدرت در جریان خواهد بود. هر کشوری به منظور دستیابی به استقلال کامل و تأمین امنیت یا تعقیب منافع ملی خود دائماً برای جلوگیری از تسلط دیگران بر خود کوشش و تقلا می‌کند، بنابراین هر کشوری می‌کوشد از امکان ظهور هر نوع قدرت فائقه جلوگیری کند. اگر این اقدام با شکست مواجه شود و قدرتی فائقه پدید آید، دیگر کشورها بلافاصله برای ایجاد موازنه قوا با آن قدرت در نوعی جنگ با دیگران شرکت خواهند کرد (سیف زاده، ۱۳۷۴: ۶۲).

البته مورگنتا معتقد است در سیستم بین المللی مبتنی بر موازنه قدرت، همیشه باید یک قدرت سوم متوازن کننده برای تضمین ثبات بین الملل وجود داشته باشد. وظیفه قدرت متوازن کننده تضمین موازنه بین المللی قدرت است. این قدرت سوم بنا به مقتضیاتی که پیش می آید از نیروی که مورد تهدید قرار گرفته است، چنان حمایت می کند که قادر باشد خطر مزبور را دفع کند (سیف زاده، ۱۳۷۴: ۶۳-۶۲).

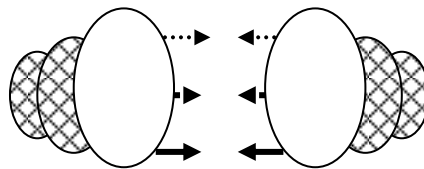
قدرت طلبی هریک از دولتها ممکن است به دو طریق به کشمکش میان آنها منجر شود و برخی از این دولتها در لحظه خاصی از تاریخ رو در روی یکدیگر قرار گیرند، به عبارت دیگر مبارزه قدرت در صحنه بین المللی در دو الگوی نوعی می تواند تداوم یابد: الگوی تضاد مستقیم و الگوی رقابت.

### ۱- الگوی تضاد مستقیم

دولت «الف» ممکن است در قبال دولت «ب» به سیاستی امپریالیستی دست زده و دولت «ب» ممکن است با اتخاذ سیاست وضع موجود یا سیاست امپریالیستی با سیاست امپریالیستی دولت الف مقابله کند. این الگوی تضاد مستقیم میان دولتی است که می-خواهد قدرت خود را بر دولت دیگر تحمیل کند و دولت اخیر از تسلیم شدن سرباز می-زند. در این الگو، موازنه قدرت مستقیماً از تمایل هریک از دولتها به تفوق سیاست خود بر سایر دولتها ناشی می شود. «الف» می کوشد قدرت خود را در مقابل «ب» به حدی افزایش دهد که بتواند تصمیمات «ب» را کنترل کند و بدین ترتیب سیاست امپریالیستی خود را به موفقیت برساند. از سوی دیگر «ب» می کوشد قدرت خود را به حدی افزایش دهد که بتواند در مقابل قدرت «الف» مقاومت کند و بدین ترتیب سیاست «الف» را خنثی سازد یا در غیراین صورت به سیاستی امپریالیستی دست یازد که احتمال موفقیت دارد. در مورد اخیر، «الف» باید به نوبه خود قدرتش را افزایش دهد تا بتواند در مقابل سیاست امپریالیستی «ب» مقاومت کند و در عین حال سیاست امپریالیستی خود را با احتمال توفیق آن تعقیب نماید. افزایش قدرت یک دولت مستلزم آن است که قدرت دولت دیگر نیز حداقل به همان نسبت افزایش یابد و بدین ترتیب ایجاد توازن در نیروهای متضاد تا زمانی که دولت های ذی ربط اهداف سیاستهای امپریالیستی خود را تغییر دهند- اگر کلاً آن را کنار نگذارند- یا تا زمانی که دولتی به امتیاز تعیین کننده ای در مقابل دولت دیگر نائل شود یا بیندارد که نائل شده، ادامه می-یابد. پس از آن، یا طرف ضعیف تر تسلیم طرف قویتر می شود و یا جنگ مساله را تعیین

می‌کند (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۹۶-۲۹۵). نمودار (۱- الف) وضعیت الگوی تضاد مستقیم را نشان می‌دهد.

نمودار الف: الگوی تضاد مستقیم\*

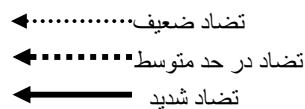


منبع: مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۹۶

تا زمانیکه موازنه قدرت در چنین شرایطی با موفقیت عمل می‌کند، دو کارکرد دارد: از یک سو ثباتی نامطمئن در میان روابط دولت‌های ذی ربط ایجاد می‌کند؛ ثباتی که همیشه در معرض خطر اختلال قرار دارد و بنابراین همیشه مستلزم اعاده است. از سوی دیگر، موازنه قدرت در این شرایط، آزادی دولت‌ها از سلطه دیگران را تضمین می‌کند. با توجه به ماهیت ذاتاً بی ثبات و پویای موازنه که عدم ثبات و پویایی آن موقتی نیست، بلکه ماهوی و همیشگی است، استقلال دولت‌های ذی ربط نیز ذاتاً نامطمئن و در معرض خطر است. البته در اینجا نیز باید گفت که با توجه به الگوی قدرت، استقلال دولت‌های ذی ربط برهیچ مبنایی جز قدرت هریک از دولت‌ها در جلوگیری از تجاوز قدرت سایر دولت‌ها به آزادی آن استوار نیست (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۹۷).

### الگوی رقابت

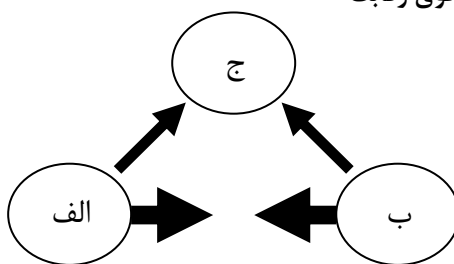
در الگوی رقابت ابعاد فنی موازنه قدرت مانند الگوهایی است که در بالا مورد بحث قرار گرفت. قدرت «ب» با قدرت «الف» که برای سلطه بر «ج» در مقابل مخالفت «ب» لازم است برابر می‌شود (اگر نگوییم که از آن پیشی می‌گیرد)، در حالیکه قدرت «الف» نیز به نوبه خود اگر از قدرت «ب» برای ایجاد سلطه بر «ج» پیشی نگیرد با آن برابر می‌شود. اما کارکرد دیگر موازنه در اینجا به جز ایجاد ثباتی نامطمئن در روابط میان «الف» و «ب»، عبارت است از حفظ استقلال «ج» در مقابل تجاوزهای «الف» و «ب».





استقلال «ج» صرفاً نتیجه روابط قدرت موجود میان «الف» و «ب» است (نمودار ۱-ب). اگر در این روابط چرخشی تعیین کننده به نفع دولت امپریالیست «الف» ایجاد شود استقلال «ج» بار دیگر در معرض خطر قرار می‌گیرد. اگر دولت طرفدار وضع موجود یعنی «ب» به امتیازی تعیین کننده و دائمی دست یابد، آزادی «ج» نسبت به آن امتیاز بیشتر خواهد شد. اگر در نهایت دولت امپریالیست «الف» سیاست امپریالیستی خود را کاملاً رها کند یا این سیاست را برای همیشه از «ج» به هدف دیگری یعنی «د» معطوف کند، آزادی «ج» برای همیشه حفظ می‌شود (مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۹۷-۰۰).

نمودار ب: الگوی رقابت



منبع: مورگنتا، ۱۳۷۴: ۲۹۸

### محیط امنیتی جنوب آسیا

با توجه به تعریف بوزان از مجموعه‌های امنیتی و ویژگی ذکر شده برای این مجموعه‌ها از طرف وی، می‌توان به این نتیجه رسید که مجموعه‌های امنیتی در جایی وجود دارد که روابط امنیتی، گروهی از کشورها را از بقیه جدا کرده و با هم پیوند می‌زند. این امر به سبب ماهیت نسبتاً شدید درونی و ضعف نسبی کنش و واکنش‌های امنیتی خارجی بین همسایگان است. شدت وابستگی متقابل امنیتی در بین اعضای مجموعه، در مقایسه با شدت این روابط میان آنها و دول خارج از مجموعه، بیشتر است. مرز بین مجموعه‌ها را می‌توان با «بی تفاوتی نسبی» در مقابل کنش و واکنش‌های امنیتی اطراف ترسیم کرد. دلایل اثبات وجود مجموعه امنیتی جنوب آسیا از الگوهای جنگ مشهود است، چنانچه چند جنگ مهم در این منطقه نتوانسته است تأثیر چندانی بر آسیای جنوب شرقی و یا حوزه خلیج فارس بگذارد. این جدایی از تحولات همسایگان، بر وجود مرکز مجزایی از روابط امنیتی در جنوب آسیا با دیگر مجموعه‌های امنیتی دلالت دارد.

همچنین براساس تمام ویژگی‌های برشمرده شده از جانب بوزان برای مجموعه‌های امنیتی، می‌توان ادعا کرد که جنوب آسیا یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را تشکیل می‌دهد که عوامل اصلی شکل دهنده به این مجموعه، عوامل داخلی (درون مجموعه) می‌باشند. مجموعه امنیتی جنوب آسیا علاوه بر دو قدرت بزرگ مجموعه یعنی هند و پاکستان، دول کوچکتری را نیز در برمی‌گیرد. از آنجا که مجموعه‌های امنیتی تا حدی بر واقعیت‌های جغرافیای منطبق هستند، بناچار تعدادی از دول کوچک را هم شامل می‌شوند. این دولت‌ها به علت قدرت اندک خود در مقایسه با همسایگان، تأثیر کمی بر ساختار مجموعه دارند. امنیت آنها تا حد زیادی به الگوی دول بزرگ مجموعه وابسته است و فقط مواقعی می‌توانند تهدیدی برای یک قدرت بزرگ باشند که از مزایای اتحاد با قدرت بزرگتر برخوردار باشند. در جنوب آسیا، بنگلادش، نپال، سریلانکا و مالدیو چنین وضعی دارند. همچنین برخی دولت‌ها در داخل مجموعه‌های امنیتی همسایه، حالت عایق را دارند. آنها معین‌کننده و ساکن در مرزهای بی تفاوتی بین پویایی خود بسنده دو طرف هستند. برمه از این بابت چنین نقشی بین آسیای جنوبی و آسیای جنوب شرقی دارد.

روابط امنیتی متقابل ذکر شده در تعریف بوزان از مجموعه‌های امنیتی، به طور تمام و کمال در جنوب آسیا قابل مشاهده است؛ به گونه‌ای که هیچ کدام از کشورها، خصوصاً هند و پاکستان، نمی‌توانند در مسائل امنیت داخلی و خارجی خود نسبت به همسایگان بی تفاوت باشند. در خصوص حضور یا احساس تهدید و ترس متقابل موجود در مجموعه‌های امنیتی نیز می‌توان مجموعه‌ای از رقابت بین هند و پاکستان را در جنوب آسیا مشاهده کرد. همچنین الگوی امنیتی حاکم بر این منطقه یک الگوی دشمنی دیرینه بین دو قدرت مسلط مجموعه یعنی هند و پاکستان می‌باشد. مضافاً اینکه وجود ویژگی‌های مشترک فرهنگی و قومی بین دولت‌های این منطقه، باعث شده که آنها در مجموع توجه بیشتری به یکدیگر نشان داده و بخصوص مداخلات متقابل در امور امنیتی یکدیگر را مشروعیت بخشند. در این راستا مجموعه امنیتی جنوب آسیا با حالتی مواجه است که می‌توان آن را «حوزه تمدنی» نامید.

همچنین همانطور که پاتریک مورگان مطرح می‌کند، هر مجموعه امنیتی دارای یک نظام منطقه‌ای خاص است. در مجموعه امنیتی آسیای جنوبی، برای مدت زمان طولانی، قدرت به صورت هژمونیک توزیع شده بود، اما کوشش پاکستانی‌ها برای تعدیل

و تنظیم مجموعه امنیتی موجب شد که این کشور بکوشد (از طریق سلاح‌های هسته ای) آن را بیشتر دوقطبی ساخته و از گرایش آن به سوی یک نظم امنیتی دیگر جلوگیری کند. در واقع می‌توان گفت نظم منطقه‌ای حاکم بر مجموعه امنیتی جنوب آسیا یک نظم دو قطبی با محوریت هند و پاکستان (دو قدرت هسته‌ای منطقه) می‌باشد. در حالی که هند سعی در تغییر این نظم به یک نظام هژمونیک منطقه‌ای دارد، پاکستان تلاش می‌کند تا نظم دوقطبی موجود و توازن قوا در مقابل هند را حفظ و از سلطه این کشورها بر منطقه جلوگیری کند.

بنابراین با توجه به توضیحات ارائه شده پیرامون دو الگوی موازنه قدرت، می‌توان به این نتیجه رسید که الگوی موازنه قدرت در جنوب آسیا، الگوی تضاد مستقیم بین دو قطب قدرت - هند و پاکستان - است؛ چراکه موازنه قدرت در جنوب آسیا پیرامون دو قطب هند و پاکستان شکل گرفته و جبهه گیری این دو کشور علیه یکدیگر نه به دلیل رقابت جهت نفوذ یا سلطه بر کشوری ثالث بلکه به علت اختلافات و تضادهای فی مابین است. پس از استقلال هندوستان از بریتانیا و تجزیه شبه قاره در سال ۱۹۴۷، هریک از دو کشور هند و پاکستان خواهان الحاق کشمیر به قلمرو خود بودند اما این سرزمین به دو قسمت تقسیم شده و بخشی از آن در کشور مسلمان و تازه تأسیس پاکستان قرار گرفته و بخشی دیگر نیز ضمیمه قلمرو هندوستان شد. از آن زمان تاکنون کشمیر همواره به عنوان عامل اصلی اختلاف بین هند و پاکستان باقی مانده و هریک از این دو کشور جهت حفظ و یا افزایش قدرت خود و ایجاد توازن در مقابل دیگری اقدام به یارگیری و ایجاد اتحاد و ائتلاف‌هایی نموده‌اند که این امر باعث شده است تا نوعی از توازن قدرت در جنوب آسیا شکل بگیرد و همانطور که ذکر آن رفت، این نوع توازن از الگوی تضاد مستقیم پیروی می‌کند. در جنوب آسیا دو نوع ترتیبات سیاسی - امنیتی قابل تشخیص است:

الف) ترتیبات سیاسی - امنیتی منطقه‌ای شامل:

۱- مثلث چین - پاکستان - میانمار (نمودار الف-۱)؛

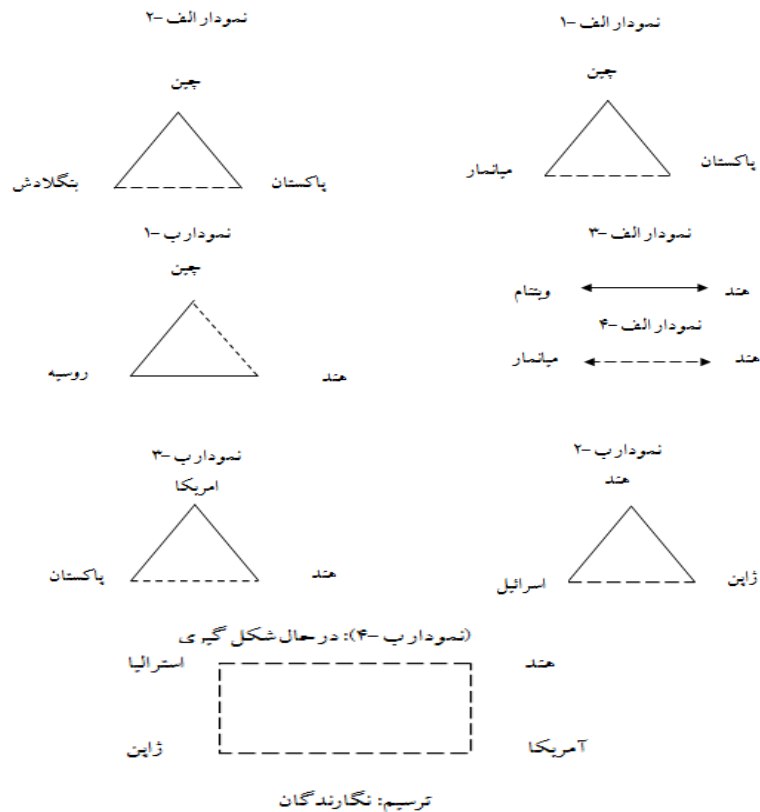
۲- مثلث چین - پاکستان - بنگلادش (نمودار الف-۲)؛

۳- محور هند - ویتنام (نمودار الف-۳)؛ و

۴- محور هند - میانمار (نمودار الف-۴).

ب) ترتیبات سیاسی - امنیتی فرامنطقه‌ای شامل:

- ۱- مثلث چین- هند- روسیه (نمودار ب-۱)؛
- ۲- مثلث هند- ژاپن- اسرائیل (نمودار ب-۲)؛
- ۳- مثلث آمریکا- هند- پاکستان (نمودار ب-۳)؛ و
- ۴- مربع هند، استرالیا، آمریکا و ژاپن (نمودار ب-۴).



ترسیم: نگارندگان

————— شراکت استراتژیکه  
 - - - - - شراکت استراتژیکه در حال شکل گیری است  
 ..... عدم وجود شراکت استراتژیکه

این نمودارها، ترتیبات سیاسی- امنیتی را در جنوب آسیا از دو منظر عضویت (منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) و مرکزیت (پاکستان- محور و هند- محور) به تصویر کشیده است. نکته جالب توجه اینکه امکان یارگیری در سطح منطقه‌ای برای پاکستان بیش از هند فراهم است. این در حالی است که در سطح فرامنطقه‌ای ابتکار عمل هندوستان بیش از پاکستان است. با توجه به اینکه بر اساس تئوری عمومی سیستم‌ها،

کشورهای واقع در یک منطقه ی جغرافیایی به عنوان اعضای یک سیستم منطقه‌ای برهم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌پذیرند، بدون شک اتحادها و ائتلاف‌هایی که در جنوب آسیا شکل گرفته‌اند بر امنیت ملی ایران تأثیر گذارند. به عبارتی دیگر این ترتیبات بویژه به دلیل چهار عنصر امنیت، جغرافیا، تاریخ و سیاست بر جمهوری اسلامی ایران تأثیر می‌گذارند. بنابراین ضروری است به این ترتیبات از منظر جمهوری اسلامی ایران نیز نگرسته شود و تهدیدات و فرصت‌هایی که این ترتیبات برای جمهوری اسلامی ایران به وجود می‌آورد بررسی شود؛ خصوصاً که در سال‌های اخیر با ورود آمریکا به این ترتیبات و ایجاد وضعیت ژئوپلیتیکی جدید در جنوب آسیا، تأثیر گذاری این ترتیبات بر جمهوری اسلامی ایران افزون‌تر شده است.

وضعیت ژئوپلیتیکی جدید جنوب آسیا به دنبال توافقنامه هسته‌ای هند- آمریکا در سال ۲۰۰۵ ایجاد شده است. این توافقنامه یک اتحاد غیر رسمی بین هند و آمریکا است که ناشی از همگرایی منافع امنیتی دوجانبه بین دو کشور می‌باشد ( Dabhadre, 2005: 2). آنچه در موافقت‌نامه‌ی هسته‌ای هند و آمریکا مشهود به نظر می‌رسد، تأثیر این توافقنامه بر توازن قدرت<sup>۱</sup> در آسیا در مناسبات استراتژیک آمریکاست. آمریکا اگرچه قوانین بازی را با تغییر هند در جهت ایجاد توازن در مقابل چین تغییر داده است، اما در همان حال، به هند اجازه‌ی رسیدن به جایگاه یک قدرت بزرگ را داده است. این استراتژی بر پایه‌ی توانایی آمریکا جهت شکل دادن به شرکای منطقه‌ای قابل اعتماد استوار است. آمریکا دریافته است که چین هسته‌ای می‌تواند موازنه را در آسیا برهم زند. توافق‌نامه‌ی هسته‌ای بین هند و آمریکا حاصل این برداشت آمریکا می‌باشد که این توافق‌نامه می‌تواند موازنه را در آسیا برقرار کند (Suryak and Patil, 2005: 5).

هدف اصلی آمریکا از قرارداد هسته‌ای صلح‌آمیز آمریکا و هند، تبدیل هند به یک قدرت نظامی منطقه‌ای برای تحقق بخشیدن به منافع آمریکا می‌باشد که این هدف بر مصالح امنیتی سایر کشورهای منطقه نیز تأثیر می‌گذارد. دیگر قدرت‌های منطقه نیز در صورت تحقق همکاری استراتژیک هند و آمریکا مجبورند در مصالح امنیتی‌شان تجدیدنظر کنند. بنابراین شاهد تغییر در ساختار اتحادیه‌های منطقه‌ای<sup>۲</sup> و به تبع آن

- 
1. Balance of power
  2. Regional alliance structures

ساختار ژئوپولتیکی منطقه خواهیم بود. به طوری که هند به طور قطع به سوی ایالات متحده می‌گراید و پاکستان مجبور خواهد بود دنبال گزینه‌های دیگری باشد تا در مصالح امنیتی خود مستقل از ایالات متحده عمل کند (Sultan Muhammad, 2006: 12).

هند علی‌رغم نگرانی داخلی از اتحاد استراتژیک با ایالات متحده، مراحل پیوستن خود را به اتحاد با ایالات متحده با قاطعیت دنبال می‌کند. اختلافات مرزی حل نشده با چین و تفاهم استراتژیک<sup>۱</sup> پکن - اسلام‌آباد روشن می‌سازد که هند ناگزیر است کوشش‌های خود را جهت ایجاد موازنه بیرونی با پیوستن ایالات متحده تکمیل کند. با این توافق‌نامه هند به یک سهام‌دار<sup>۲</sup> مسئول جهت حفظ صلح و ثبات در سیستم بین‌المللی تبدیل می‌شود. با قرار گرفتن هند به عنوان یک قطب جدید قدرت، آمریکا امیدوار به برطرف کردن نگرانی خود از ناحیه‌ی چین به عنوان یک عامل بالقوه بی‌ثبات در نظم بین‌الملل می‌باشد (Suryakant & Patil, 2005: 6).

در مقابل، چین نیز جهت دست کشیدن هند از سلاح‌های هسته‌ای خود به بهبود روابط با پاکستان پرداخته است. امروزه چین تأمین‌کننده‌ی اصلی سلاح‌های غیراتمی پاکستان است؛ به طوری که عمده تجهیزات نظامی پاکستان چینی می‌باشد. به علاوه چین نقش اصلی را در بسیاری از جنبه‌های اصلی برنامه‌های هسته‌ای پاکستان ایفا کرده است. این واقعیت که هدف اولیه‌ی امنیتی پاکستان همیشه حفظ یکپارچگی سرزمین خود در مقابل تهدید بالقوه‌ی همسایه‌ی بزرگ شرقی - هند - بوده است، پاکستان را تحت فشار استراتژیکی به سوی گزینه‌ی اتحاد راهبردی با چین رهنمون کرده است. مضافاً اینکه مشارکت استراتژیک هند و آمریکا به واسطه‌ی قرارداد هسته‌ای بین دو کشور به رشد این تهدید کمک کرده است (Sultan Muhammad, 2006: 18).

از آنجا که درخواست پاکستان جهت ایجاد موافقت‌نامه‌ی هسته‌ای مشابه موافقت‌نامه‌ی هسته‌ای هند و آمریکا از سوی واشنگتن رد شد، پاکستان نیز علاقمند شده است که با استفاده از کارت چین<sup>۳</sup> به ارتباط خود در این بازی قدرت ادامه دهد. به عبارت دیگر پس از توافق‌نامه‌ی همکاری هند و آمریکا در زمینه‌ی تکنولوژی هسته‌ای،

- 
1. Strategic entente
  2. Stakeholder
  3. China card

پاکستان تمایل داشت که آمریکا امکانات مشابه در این زمینه در اختیار این کشور قرار دهد، ولی آمریکا با این مسئله موافقت نکرد. از این جهت پاکستان سعی نمود همکاری‌های خود را در زمینه‌ی تکنولوژی هسته‌ای با چین گسترش دهد. بر این اساس، پاکستان از چین درخواست کرد تا به این کشور در ساخت شش نیروگاه اتمی با ظرفیت تولید ۶۰۰ مگاوات برق و یا نیروگاه‌های کوچک‌تر ولی به تعداد بیشتری کمک نماید (فرزین‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۳۰).

با توجه به عدم پذیرش درخواست متقابل پاکستانی‌ها برای انعقاد معاهده‌ی هسته‌ای از سوی آمریکا، قرارداد صلح‌آمیز هسته‌ای بین هند و آمریکا، از یک طرف باعث ارتقاء ظرفیت سلاح‌های هند به لحاظ کمی<sup>۱</sup> و کیفی<sup>۲</sup> شد و از طرف دیگر به افزایش نابرابری بین سلاح‌های متعارف و هسته‌ای هند و پاکستان دامن زده است که نشان می‌دهد توازن به نفع هند در حال تغییر می‌باشد. در واکنش به این عدم توازن، پاکستان مجبور شده که با استراتژی بازدارندگی دفاعی با گرایش به سمت اتحاد استراتژیک با چین، توازن را دوباره برقرار نماید (Sultan Muhammad, 2006: 12-15). همان طوری که سناتور سام نون در مقاله‌اش نوشته است: دلایل بیشتری وجود دارد که پاکستان و چین با بدبینی نسبت به این قرارداد، به افزایش فعالیت‌های هسته‌ای خود از جمله تولید و تکثیر تجهیزات مورد نیاز برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای خود پاسخ دهند (Nunn, 2006: 4).

اگر داد و ستد هسته‌ای صلح‌آمیز بین هند و ایالات متحده در ظرفیت سلاح‌های هسته‌ای هندوستان ارتقاء کمی و کیفی ایجاد کند، پاکستان اقدامات تلافی‌جویانه‌ی مخفی را دنبال می‌کند تا اعتبار حداقل<sup>۳</sup> بازدارندگی هسته‌ایش را تضمین کند. پیشتر، مشرف در بیان سیاست‌های هسته‌ای پاکستان اظهار کرده بود: پاکستان در زمینه‌ی سلاح‌های متعارف و غیرمتعارف به دنبال استراتژی حداقل موانع ممکن<sup>۴</sup> (بازدارندگی درخور اعتماد) در برابر تهدیدات موجود است. پاکستان میزان استراتژی حداقل بازدارندگی دفاعی خود را تعیین و سطح بازدارندگی‌اش را هر گاه که عدم توازن در

1. Quantitative
2. Qualitative
3. Minimum nuclear deterrent
4. Credible deterrence

منطقه پدید آید، اصلاح می‌کند. پاکستان مجبور است با توجه به استراتژی حداقل بازدارندگی خود، توازن را ایجاد نماید. مقامات فرماندهی ملی<sup>۱</sup> (NCA) پاکستان که بالاترین هیئت تصمیم‌گیری استراتژیک هستند، قرارداد هسته‌ای هند و آمریکا را عدم توازن در سطح حداقل موانع توصیف کردند و متفقاً رأی دادند که مقتضیات حداقل موانع ممکن، باید فراهم شود. موافقت‌نامه‌ی هسته‌ای هند و ایالات متحده اگر تحقق پذیرد، می‌تواند به افزایش نابرابری بین سلاح‌های متعارف و هسته‌ای هند و پاکستان منجر شود. این موافقت‌نامه در صورت تحقق، هند را قادر خواهد ساخت که پیشرفته‌ترین جت‌های جنگنده را با امکان انتقال فناوری به همراه تجهیزات نظامی متعارف بسیار پیشرفته بدست آورد. نابرابری نظامی حاصل از سلاح‌های متعارف می‌تواند پاکستان را وادار نماید تا یا تجهیزات دفاعی خود را افزایش دهد تا برابری بین سلاح‌های متعارف و هسته‌ای دو کشور را حفظ کند یا اتکای خود را به بازدارندگی هسته‌ای<sup>۲</sup> افزایش دهد که می‌تواند به بی‌ثباتی هسته‌ای در منطقه منجر شود (Sultan, Muhammad, 2006: 19).

ظهور هند به عنوان یکی از مراکز جدید قدرت که با قرارداد همکاری هسته‌ای هند و آمریکا شکل رسمی به خود گرفت، مولفه‌ی ژئوپولیتیکی جدید در سازه‌ی تک‌قطبی جنوب آسیا به شمار می‌آید که باعث تغییر در وضعیت ژئوپولیتیکی جنوب آسیا شده است، به طوری که برخلاف دوران جنگ سرد، ایالات متحده را به همکاری و مشارکت با قدرت سطح یک سازه‌ی ژئوپولیتیکی منطقه ترغیب کرده است و پاکستان قدرت سطح دوم را به تقویت روابط با چین (رقبای احتمالی هند و آمریکا) سوق داده است. مشارکت آمریکا با هند به عنوان یکی از مراکز جدیدی قدرت در سطح دوم نظام معاصر در منطقه‌ی جنوب آسیا، از یک طرف بیانگر این واقعیت است که برقراری ثبات استراتژیک در منطقه‌ی بی‌ثبات آسیای جنوبی تنها با قدرت منطقه‌ای همچون هند می‌تواند به بهترین وجه تأمین شود، نه با دولتی خرابکار و تک‌رو همچون پاکستان، و از طرف دیگر به این معنی خواهد بود که آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست، بلکه قدرت بزرگی است که در حل و فصل مسائل جهانی ناگزیر از جلب همکاری با دیگر قدرت‌های

- 
1. National Command Authority
  2. Nuclear deterrence



عمده‌ی منطقه‌ای است (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۲). با توجه به این مسئله، منطقه‌ی جنوب آسیا وارد نظام ژئوپولیتیکی شده که در یک سر آن محور آمریکا- هند و در سر دیگر آن چین- پاکستان قرار دارد.

اما به موازات این دو محور مهم و فضای ژئوپولیتیکی جدید شکل گرفته، معادلات سنتی تر نیز با شدت بیشتری در حال قوام یافتن است. چین در کنار روابط نزدیک خود با پاکستان، همچنان به گسترش پیوندهای استراتژیک خود با سایر کشورهای منطقه می‌پردازد. چین و پاکستان هر دو در راستای محاصره هند، روابط خود را با بنگلادش گسترش داده و سعی در ایجاد شراکت استراتژیک با این کشور دارند. همچنین چین به حمایت‌های خود از میانمار ادامه می‌دهد و به عنوان تنها متحد استراتژیک این کشور در منطقه، در صدد ایجاد پیوندهای نزدیک بین رانگون- اسلام آباد است؛ که به احتمال فراوان نتیجه این تلاش‌ها، شکل‌گیری دو مثلث استراتژیک خواهد بود. این دو شامل مثلث چین- پاکستان- بنگلادش و مثلث چین- پاکستان- میانمار خواهد بود. علاوه بر این چین جهت تکمیل حلقه محاصره هند، در صدد است از طریق ایجاد راه‌های ارتباطی، پیوندهای بین میانمار و بنگلادش را گسترش داده و در صورت امکان این دو کشور را به صورت شرکای استراتژیک درآورد.

از طرف دیگر هند نیز در پی تحکیم روابط خود با تنها متحد منطقه‌ای‌اش یعنی ویتنام است. همچنین هند در سالهای اخیر با تغییر محسوسی در سیاست خارجی خود نسبت به میانمار، روابط نزدیکی با این کشور پی ریزی کرده و در صدد است با ایجاد روابط استراتژیک با رانگون، اقدام به ایجاد یک موازنه عملی در برابر پکن نماید و در صورت امکان در سطحی فراتر، میانمار را از صف متحدان چین خارج کرده و مانع از شکل‌گیری مثلث استراتژیک چین- پاکستان- میانمار شود. در چنین محیطی، پتانسیل تأثیرگذاری سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شدت وجود دارد. یکی از کشورهایی که در این منطقه می‌تواند نقش آفرینی کرده و از پتانسیل‌ها و فرصت‌های موجود در این منطقه به نفع منافع امنیت ملی خود استفاده کند، جمهوری اسلامی ایران است.

### تأثیر ترتیبات سیاسی - امنیتی جنوب آسیا بر امنیت ملی ج.ا.ایران

ایران با وسعتی معادل ۱۶۴۸۱۵۹ و جمعیتی بالغ بر ۷۵ میلیون نفر یک کشور قابل

اعتنا در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی به حساب می‌آید. کلیه شاخص‌های موجود نشان می‌دهد که ایران یک قدرت منطقه‌ای است و بنابراین هر کشوری تمایل دارد با این قدرت رابطه‌ای قوی داشته باشد. تردیدی وجود ندارد کشوری با ویژگی‌های ایران، هنگامی که در منطقه متشنج خاورمیانه و جنوب آسیا واقع است، به عنوان وزنه توازن بخش در معادلات منطقه‌ای ایفای نقش می‌کند. علاوه بر این ایران از نظر شاخص‌هایی مانند موقعیت استراتژیک، دوستی و دشمنی با کشورهای منطقه، قرار داشتن در اتحادیه‌ها، پیمانها، ائتلاف‌ها و سازمانهای بین‌المللی و... در موقعیت ممتازی قرار دارد. از نظر عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای، ایران عضو سازمان کنفرانس اسلامی است. قدرت تأثیرگذاری ایران در این سازمان که نزدیک به ۵۶ کشور اسلامی را در خود جای داده است باعث می‌شود کشورهای دیگر برای به این سازمان نزدیک شوند. همچنین ایران عضو پیمان اکو است. اکو دارای ده عضو کلیدی در منطقه استراتژیک آسیای جنوب غربی، آسیای جنوبی، آسیای مرکزی و قفقاز است و ایران یکی از مؤثرترین این اعضا است. در همین حال ایران عضو اپک نیز می‌باشد. اپک مجموعه‌ای از کشورهای نفتی است که کنترل بخش مهمی از این کالای استراتژیک را در اختیار دارند. در این مجموعه، ایران نیز از مهمترین کشورهای تأثیرگذار است (شفیعی، ۱۳۸۴).

از جهت موقعیت استراتژیک نیز ایران به دلیل سواحل طولانی خلیج فارس به ویژه تسلط بر تنگه هرمز، تأثیر قابل توجهی بر جریان انتقال نفت می‌گذارد. علاوه بر این، ایران حلقه اتصال شش سیستم تابع منطقه‌ای خلیج فارس، آسیای مرکزی، قفقاز، آسیای جنوبی، خاورمیانه و حوزه دریای کاسپین است. هر یک از این حوزه‌های شش گانه دارای پتانسیل‌هایی است که قدرت مانور ایران را بر مسائل پیرامونی خود افزایش می‌دهد. از جهت میزان نفوذ فرهنگی منطقه‌ای نیز ایران به دلیل برخورداری از سه ویژگی، قابلیت تأثیرگذاری بر حوزه جغرافیایی وسیعی دارد. ایران در درجه اول یک کشور فارسی زبان است، بنابراین از این منظر قلمرو جنوب آسیا و آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در همین حال ایران یک کشور مسلمان است و از این جهت قلمرو وسیعی از کره زمین را تحت تأثیر قرار می‌دهد و بالاخره ایران یک کشور شیعه است و از این جهت نیز از تأثیرگذاری بالایی برخوردار است (شفیعی، ۱۳۸۴).

در مجموع برخورداری ایران از موقعیت ژئواستراتژیک، ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچریک باعث شده است این کشور از جایگاه بالایی در عرصه منطقه‌ای و بین

المللی برخوردار باشد و همین عوامل زمینه را برای ایجاد رقابت در کشورهای منطقه برای هم پیمانی و داشتن روابط دوستانه و استراتژیک فراهم کرده است. در مورد جنوب آسیا نیز آنچه مسلم است اینکه در سطح این منطقه نیز کشورهای رقیب بی میل نیستند واحدهای سیاسی دیگری را برای تقویت موضع یکی از این اتحادها و یا ایجاد توازن منطقه‌ای وارد این معادلات کنند. جمهوری اسلامی ایران یکی از کشورهایی است که به ویژه به دلیل بلافصل بودن موقعیتش با قلمرو جغرافیایی جنوب آسیا و پتانسیل- هایش در تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی- امنیتی این منطقه، همه کشورهای رقیب در منطقه جنوب آسیا رقابت پنهانی شدیدی را برای کشاندن رسمی و غیر رسمی ایران به این اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای صورت داده‌اند. وجود چنین رقابتی یک فرصت طلایی برای ایران جهت ایفای نقش منطقه‌ای در جنوب آسیا است. این مهم به جمهوری اسلامی ایران این امکان را می‌دهد که قدرت مانور خود را در محیط پیرامونی- اش افزایش دهد بدون آنکه قصد داشته باشد هزینه‌ای برای آن پرداخت کند. با این حال باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران بایستی تلاش کند نقش یک قدرت موازنه دهنده را از منظر تئوری رئالیستی و نقش یک میانجی با حسن نیت را از منظر تئوری ایده‌آلیستی ایفا نماید. از این جهت، سیاست جمهوری اسلامی ایران بایستی مبتنی بر حفظ ثبات و آرامش در جنوب آسیا و ایفای نقش سازنده برای حل اختلافات منطقه‌ای باشد و از سوی دیگر در عمل از فرصت موجود برای ارتقاء موقعیت منطقه‌ای و تأمین منافع ملی خود استفاده لازم را به عمل آورد.

### نتیجه گیری

امروزه اگرچه تشنجات میان قدرت‌های بزرگ کاهش یافته است اما این تنش‌ها در بخش‌های مختلفی از جهان بروز کرده است. بنابراین نیازی پایدار و مستمر برای مدیریت مناقشات و افزایش همکاری وجود دارد. از آنجا که پایان جنگ سرد منجر به منطقه‌ای شدن بیشتر امنیت گشته و مناقشات خشونت آمیز بیشتر از نگرانی‌های منطقه‌ای نشأت خواهند گرفت، مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای به عنوان کانون منازعات خشونت آمیز و عرصه تلاش برای مدیریت و کنترل این گونه مناقشات در جهان معاصر اهمیت و ارزش فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند. به همین دلیل مسائل امنیتی منطقه جنوب آسیا نیز از زاویه منطقه‌ای مورد بررسی قرار گرفته و این منطقه طبق تئوری بوزان به

عنوان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای در نظر گرفته شده است که دارای نظم منطقه‌ای خاص خود است؛ چرا که مسائل امنیتی این منطقه چنان به هم وابسته‌اند که به وضوح می‌توان نوعی وابستگی متقابل امنیتی را در این منطقه مشاهده کرد. نظم منطقه‌ای حاکم بر این مجموعه امنیتی را می‌توان نظمی دو قطبی با محوریت هند و پاکستان در نظر گرفت؛ زیرا این دو قدرت نوعی از توازن قدرت محلی دو قطبی را درون این مجموعه به وجود آورده‌اند. توازن قدرت شکل گرفته در این منطقه نیز طبق تئوری مورگنتا براساس الگوی تضاد مستقیم شکل گرفته و دوام یافته است.

اما در عین حال، محیط امنیتی جنوب آسیا در دهه‌های گذشته شاهد تغییرات فراوانی نیز بوده است. هند از صف متحدان شوروی سابق خارج شده و تبدیل به شریک استراتژیک آمریکا شده است. پاکستان در یک بازی دو گانه هم به عنوان متحد استراتژیک آمریکا و هم به عنوان متحد استراتژیک چین - رقیب اصلی واشنگتن در منطقه - مطرح است. اما معامله هسته‌ای هند- آمریکا در سال ۲۰۰۵ فضای ژئوپلیتیک جنوب آسیا را دو قطبی ساخته به گونه‌ای که در یک قطب آن آمریکا- هند و در قطب دیگر چین- پاکستان قرار دارند. از آنجا که ایران هم به لحاظ جغرافیایی و هم به لحاظ قومی- فرهنگی در مجاورت بلافصل جنوب آسیا قرار دارد، این معادلات تبعات مثبت و منفی‌ای بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است. در حالی که چالش عمده‌ای در روابط ایران - هند وجود ندارد، وارد شدن عنصر آمریکا به معادلات، شکل بندی این معادلات و تأثیرات آنها را برای جمهوری اسلامی ایران متفاوت کرده است. هند تحت فشار آمریکا همکاری خود با ایران را در بسیاری از زمینه‌ها، خصوصاً در حوزه‌های امنیتی کاهش داده است. اما موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران به گونه‌ای است که هند ناگزیر از همکاری با ایران در برخی زمینه‌ها است. در مجموع می‌توان گفت هر چند هند تحت فشار آمریکا در برخی زمینه‌های حساس مانند مسائل امنیتی همکاری خود را با ایران کاهش داده است اما هندی‌ها مایل به همکاری با ایران در دیگر زمینه‌های غیر حساس مانند حوزه‌های اقتصادی و علمی- فنی هستند. قطب دیگر معمای امنیتی جنوب آسیا، معادله چین - پاکستان است. در یک جمع بندی کلی می‌توان به این نتیجه رسید که همکاری چین - پاکستان تا آنجا که به حوزه اقتصادی مربوط می‌شود از آنجا که در رقابت با ایران قرار دارد، تهدیدی علیه منافع ملی ایران به حساب می‌آید؛ نمود این رقابت در بند گوادر و چابهار بسیار مشهود است. اما همکاری چین - پاکستان

در حوزه‌هایی مانند مبارزه با تروریسم و گرایش‌های جدایی طلبانه می‌تواند تبعات مثبتی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به همراه داشته باشد. علاوه بر تأثیری که معادلات سیاسی - امنیتی هند - محور و پاکستان - محور بر امنیت ملی ایران دارند، در تأثیر سنجی این معادلات بر امنیت ملی ایران باید به رقابت هند و پاکستان در وارد کردن کشورهای دیگر به این معادلات نیز توجه شود. رقابت هند و پاکستان در این زمینه باعث می‌شود که ایران بدون این که هزینه‌ای پرداخت کند، بتواند از مزایای اتحاد و یا ائتلاف با این قدرت‌ها برخوردار شود. ایران با توجه به مؤلفه‌های قدرتی که در اختیار دارد می‌تواند از رقابت هند و پاکستان استفاده کرده و به عنوان یک قدرت موازنه گر در جنوب آسیا نقش آفرینی کند.

## منابع

### الف ( فارسی

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸). **مردم، دولتها و هراس**، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. بلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، **جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین**، ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، جلد اول، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر.
۳. عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳). **نظریه های امنیت**، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر.
۴. علی بابایی، مجتبی (۱۳۷۰). **موازنه قوا در روابط بین الملل**، تهران: نشر همراه.
۵. سیف زاده، سید حسین (۱۳۷۴). **نظریه های مختلف در روابط بین الملل**، تهران: قومس.
۶. شفیعی، نوذر (۱۳۸۴). «معادلات سیاسی- امنیتی در جنوب آسیا و تأثیر آن بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران»، **ویژه نامه ی همشهری دیپلماتیک**، آنلاین:  
<http://did.ir/document/index.fa.asp?cn=pp00020051107021213>
۷. فرزین نیا، زیبا (۱۳۸۵). «پویایی و پیچیدگی روابط پاکستان با چین»، **فصلنامه سیاست خارجی**، تابستان و پاییز ۱۳۸۵ - شماره ۷۸ و ۷۹.
۸. کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۰). **زنجیره تنازعی در سیاست و روابط بین الملل**، تهران: قومس.
۹. لیک، دیوید ای. و پاتریک ام. مورگان (۱۳۸۱). **نظمهای منطقه ای، امنیت سازی در جهان نوین**، سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. مورگنتا، هانس جی (۱۳۷۴). **سیاست میان ملت ها، حمیرا مشیرزاده**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۱۱. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). «آمریکا: ابرقدرت تنها (گذار از نظام تک قطبی - چندقطبی)»، مجتبی امیری وحید، **اطلاعات سیاسی و اقتصادی**، شماره ی ۱۰ و ۹.

(ب) منابع انگلیسی

12. Bhade, Manish (2005). "Indo- Us nuclear deal: New realism", **Peace and Conflict Studies**, vol. 9 No.4.
13. Nunn, Sam (2006). "Nuclear pig in a poke", **the Wall Street Journal**, May 24.
14. Sultan Muhammad, Adil (2006). "Civilian Nuclear Cooperation Agreement Implications on South Asian Security Environment", **the Henry L, Stimson Center**, July 15, <http://www.stimson.org/images/uploads/research-pdfs/AdilSultan.pdf>.
15. Yak and Sameer Palit(2005). "India- Us civilian Nuclear Deal: Impact on Asian Balance of power", **Institute of Peace and Conflict Studies**, vol. 9. No. 5.

